



فقه ۳

کرایش تفسیر و علوم قرآن

درس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی

درس ۲۳

کتاب ارث

استاد: حجت الاسلام والمسلمین ترابی

آموزشیار: آقای باقریان

مقدمه

یکی از مهم‌ترین و شایع‌ترین مباحث حقوقی - فقهی که مورد نیاز هر جامعه‌ای است، مباحث مربوط به اموالی است که پس از مرگ اشخاص، به دیگران منتقل می‌شود. دین اسلام، احکام و قوانینی را در این رابطه مقرر داشته است به صورتی که با شناسایی حقوق هر شخص و مد نظر قرار دادن آن، بخشی از اموال به جا مانده از میت را به وی اختصاص می‌دهد.

در این کتاب، به صورت جامع به بررسی دستورات و احکام اسلام در این رابطه پرداخته شده است. در ابتدای درس، عناوین کلی مباحثی که در این کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد ارائه می‌شود و در ادامه، به بررسی یکی از این عناوین، که موجبات ارث است پرداخته خواهد شد.

متن عربی

کتاب الارث

١- ما یوجب الارث

٢- فروض الارث

٣- الارث بالفرض و بالقرابة

٤- الحجب

٥- العول و التعصیب

٦- من تفاصيل ارث الطبقات

٧- من تفاصيل الارث بالزوجية

١- ما یوجب الارث

یوجب الارث امران: النسب و السبب.

اما النسب فترث به ثلاث طوائف هی:

١- الاب و الام المباشران، و الاولاد ذکورا و اناثا و ان نزلوا.

٢- الاجداد و الجدات و ان علوا كأب الجد و جده، و الاخوة و الاخوات و أولادهم و ان نزلوا.

٣- الاعمام و العمات و الاخوال و الخالات و ان علوا- کعم او خال الاب او الام او الجد او الجدة - و اولادهم و ان نزلوا.

و کل طائفة من هذه لا ترث مع وجود الطائفة السابقة علیها و لو واحدا الا اذا فرض وجود احد موانع الارث الآتية.

و اما السبب فهو عبارة عن الزوجية و الولاء.

و الولاء علی ثلاثة انحاء مترتبة: ولاء العتق ثم ولاء ضامن الجريرة ثم ولاء الامامة.

و مع تحقق المصداق للولاء السابق لا تصل النوبة الى الولاء اللاحق.

و الارث بالولاء لا تصل النوبة اليه الا بعد فقدان جميع طوائف النسب بخلاف الارث بالزوجية فانه یجتمع مع الارث بالنسب.

محتوای کلی کتاب ارث

در برخی از کتب فقهی، بخشی به نام «کتاب المیراث» وجود دارد و در برخی دیگر از کتب فقهی این بخش به نام «کتاب الفرائض» و یا «کتاب الارث» نام گذاری شده است.

«میراث»، بر وزن «مِفْعَال» از کلمه «ارث» گرفته شده است؛ به این صورت که در اصل، «مِوراث» بوده و سپس «واو» ساکن ما قبل مکسور، قلب به «یاء» شده است.

کلمه‌ی «إِراث»، مصدر است و در ابتدا «وِراث» بوده، همانگونه که کلمه‌ی «إِسْم» در ابتدا «وِسْم» بوده است. و چون «وِراث» مثال واوی^۱ است و حرف اول آن نیز مکسور می‌باشد، به دلیل مشقت تلفظ، «واو» به همزه تبدیل می‌شود.^۲ کلمه‌ی «میراث» در دو معنا به کار می‌رود:

۱. معنای مصدری؛ که مصدر میمی و بر وزن مِفْعَال است به معنای استحقاق داشتن مالکیت چیزی برای شخص، به سبب مرگ دیگری، به جهت رابطه‌ی سببی یا نسبی بین او و شخص میت.

۲. «میراث» بر وزن «مِوراث»، که از کلمه‌ی «موروث» گرفته شده است به معنای شیئی که به ارث گذاشته شده است.

برخی از فقها، کتاب فقهی مزبور را «کتاب الفرائض» نامگذاری نموده‌اند که جمع کلمه‌ی «فریضه» است. مراد از کلمه‌ی «فریضه»، شش سهمی است که در قرآن کریم به عنوان ارث بیان شده که عبارتند از : «یک دوم»، «یک چهارم»، «یک هشتم»، «یک ششم»، «یک سوم» و «دو سوم».

بنابراین، نسبت بین «میراث» و «فرائض»، عموم و خصوص مطلق است؛ زیرا فرائض، تنها شامل مواردی می‌شود که در قرآن برای آنها سهم معین شده است؛ در حالی که گروه‌های دیگری از وارثان وجود دارند که در قرآن، مقدار مشخصی برای سهام آنها مشخص نشده است؛ مانند «پسر میت» که هر چند سهم او دو برابر سهم «دختر» است، لکن در قرآن اشاره‌ای به سهم او نشده است؛ و یا مانند «اعمام»^۳ و «اخوان»^۴ که در قرآن سهمی برای هیچ یک از آنان مقرر نشده است بلکه ارث آنها طبق قاعده «لِلذَّكَرِ مِثْلُ مَثَلِ الْأُنثَيَيْنِ»^۵ محاسبه می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت که هر فریضه‌ای میراث است ولی هر میراثی فریضه نیست.

۱. در علم صرف به کلمه‌ای که با حرف «واو» شروع می‌شود، «مثال واوی» گفته می‌شود.

۲. به عبارت دیگر، به دلیل دشوار بودن تلفظ کلماتی که «مثال واوی» هستند، عرب در آن کلمات تصرف می‌کند، به انحصورت که یکی از اعمال ذیل صورت می‌گیرد:

الف) «واو» را حذف نموده و سپس «تاء» گرد به آخر کلمه اضافه می‌کند؛ مانند کلمه‌ی «وعد» که تبدیل به «عدة» می‌شود و یا کلمه‌ی «وسع» که تبدیل به «سعة» می‌شود.

ب) «واو» را تبدیل به همزه می‌کند؛ مانند کلمه‌ی «وسم» که تبدیل به «إسم» می‌شود و یا کلمه‌ی «ورث» که تبدیل به «ارث» می‌شود.

۳. مراد از «اعمام»، عمه‌ها و عموهای میت می‌باشند.

۴. مراد از «اخوان»، خاله‌ها و دایی‌های میت می‌باشند.

۵. قاعده‌ی مزبور، از آیه‌ی یازده سوره‌ی نساء استنتاج شده است.

برخی از فقها نیز کتاب فقهی مزبور را «کتاب الارث» نامگذاری کرده‌اند و «ارث» به معنای «ارث گذاشتن» یا «ارث بردن» است که از افعال مکلفین می‌باشد.

مطالب کتاب مزبور در قالب هفت بخش، به صورت اجمالی ارائه می‌شود.

در بخش اول این کتاب، به آن دسته از ارتباطات نسبی که به ولادت منتهی می‌شوند خواهیم پرداخت.

در بخش دوم کتاب، به مقادیری از ارث که در قرآن به آنها تصریح شده می‌پردازیم که تحت عنوان «فروض» نامگذاری می‌شوند و علبوتند از: «یک دوم»، «یک چهارم»، «یک هشتم»، «یک ششم»، «یک سوم» و «دو سوم».

بخش سوم کتاب، مواردی را که وراثت به سبب فرض ارث می‌برند (به این معنی که با بقیه به سهمی که در قرآن برای آنها مقرر شده ارث می‌برند) از مواردی که وراثت به سبب قرابت ارث می‌برند (به این معنی که مقدار ارث آنها در قرآن مشخص نشده و از راه قرابت و خویشاوندی ارث می‌برند) متمایز می‌سازد.

بخش چهارم کتاب به حجب ارث می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، در برخی از موارد با وجود رابطه‌ی سببی یا نسبی بین شخص میت و بازمانده، به شخص بازمانده چیزی از ارث نمی‌رسد، و این به دلیل وجود مانعی است که در ارث بردن وی وجود دارد؛ به عنوان مثال، با وجود فرزند، به برادر چیزی از ارث نمی‌رسد؛ و یا با وجود برادر، به عموی میت چیزی از ارث نمی‌رسد؛ به چنین پدیده‌ای، «حجاب ارث» گفته می‌شود.

بخش پنجم کتاب به مسأله‌ای می‌پردازد که در آن مورد، اختلاف شدیدی بین اهل سنت و شیعه وجود دارد که به «عول» و «تعصیب» معروف است؛ «عول» هنگامی طرح می‌شود که مجموع سهام ورثه که در قرآن مشخص شده و صورت کسر را تشکیل می‌دهد، بیش از مخرج کسر باشد، مثلاً به این صورت که مخرج کسر، دوازده باشد درحالی که صورت آن سیزده است؛ که به آن «عول» می‌گویند. و برعکس «تعصیب» در جایی است که صورت کسر، کمتر از مخرج باشد و مقداری از ارث باقی بماند که مشخص نیست سهم چه کسی است. به عنوان مثال، چنانچه وراثت میت، پدر و دختر وی باشند؛ در این صورت به پدر میت یک ششم و به دختر میت نصف «ما ترک» تعلق می‌گیرد و نسبت به باقیمانده‌ی آن، بین اهل سنت و علمای شیعه اختلاف نظر وجود دارد؛ به این صورت که اهل سنت، باقیمانده‌ی ترکه را متعلق به طبقه‌ی بعدی می‌دانند، در حالی که علمای شیعه معتقدند باقیمانده، طبق قواعدی که در درس‌های آینده ارائه خواهد شد، بین ورثه تقسیم می‌شود.

بخش ششم کتاب، به طبقات ارث می‌پردازد؛ به عبارت دیگر، ورثه میت، با توجه به نزدیکی و قرابتی که با میت دارند، طبقه بندی می‌شوند و هر طبقه، تعدادی از آنها را در خود جای می‌دهد؛ با وجود هر وارثی در هر طبقه از ارث، به طبقه‌ی بعدی ارث نمی‌رسد، مگر آنکه حاجبی از ارث، مانع از ارث بودن افراد مندرج در طبقه قبل باشد. در این بخش، طبقات ارث، و اشخاصی را که در هر طبقه جای می‌گیرند، بررسی می‌کنیم.

بخش هفتم کتاب، چگونگی و کیفیت توارث زن و شوهر را مورد بررسی قرار می‌دهد.

تطبیق

کتاب الارث

کتاب ارث (میراث)

۱- ما یوجب الارث

۱. موجبات ارث

۲- فروض ارث

۲. فرائض در قرآن

۳- الارث بالفرض و بالقرابة

۳. ارث بردن از راه فرض و قرابت

۴- الحجب

۴. حجب حرمان و حجب نقصان

۵- العول و التعصیب

۵. عول و تعصیب

۶- من تفاصيل ارث الطبقات

۶. تفصیل ارث طبقات سه گانه

۷- من تفاصيل الارث بالزوجية

۷. بحث تفصیلی ارث زن و شوهر

Sco1⇒9:10

بخش اول: موجبات ارث

به موجب اصل عدم، هیچ شخصی وارث شخص متوفی نیست مگر آنکه رابطه‌ای که موجب ارث است، بین او و شخص متوفی ثابت شود.

ارتباطات بین اشخاص که موجب ارث می‌شود به دو دسته‌ی ارتباطات نسبی و ارتباطات سببی تقسیم می‌شود.^۱

الف) نسب

مراد از ارتباطات نسبی بین میت و بازمانده این است که هر دو به یک پدر یا مادر منتهی شوند؛ مثلاً فرزندان میت از طریق ولادت به میت متصل هستند و برادران میت، از طریق ولادت به پدر و مادر میت متصل می‌شوند و عموهای میت که برادران پدر میت هستند، به جدّ و جدّه میت منتهی می‌شوند. ارتباطات سببی موجب ارث نیز از چند چیز ناشی می‌شود: زوجیت و زناشویی، عتق و آزاد کردن بنده، پیمان بستن و یا تولی و سرپرستی امام معصوم (علیه السلام) که خداوند مقرر نموده است.

طبقات ارث

خویشاوندان نسبی میت به سه دسته تقسیم می‌شوند که به آنها طبقات ارث اطلاق می‌شود.^۲

^۱. ماده ۸۶۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: موجب ارث دو امر است: نسب و سبب.

^۲. ماده ۸۲۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: اشخاصی که به موجب نسب ارث می‌برند سه طبقه‌اند:

طبقه‌ی اول: شامل پدر و مادر و اولاد و اولادِ اولاد^۱ است.

مراد از پدر و مادر، صرفاً پدر و مادر بی واسطه (مباشر) است؛ به عبارت دیگر، مصنف با قید «المباشرات»، پدر و مادر با واسطه را از این طبقه خارج کرده است.

مراد از «اولاد»، اعم از دختر و پسر، و فرزندان آنها است.

هر گاه در طبقه‌ی اول، شخصی وجود داشته باشد، ارث به طبقات پایین‌تر نمی‌رسد.

طبقه‌ی دوم: شامل برادر و خواهر و اولاد آنها، و نیز اجداد میت (پدربزرگ و مادربزرگ) هر چقدر که بالا روند

می‌باشد؛ به این معنی که چه جدّ خود میت باشند و چه پدر و مادر جدّ میت، جزو این طبقه محسوب می‌شوند.

در طبقه‌ی دوم، در صورتی که برادران یا خواهران (که در طبقه‌ی دوم ارث جای دارند) در قید حیات نباشند، فرزندان آنها جانشین آنها در ارث می‌شوند؛ به عنوان مثال، در صورتی که میت دو برادر داشته باشد و یکی از برادرهای وی در قید حیات نباشد اما فرزندی از خود به جای گذاشته باشد، برادرزاده نیز همانند برادرهای میت، از ارث سهم می‌برد.

حکم مزبور، در برادرزاده و خواهرزاده نیز جاری است؛ به این معنی که در صورت فقدان برادرزاده و خواهرزاده، اولاد ایشان جانشین آنها در ارث می‌شوند.

در صورتی که هر یک از بازماندگان میت در طبقه‌ی دوم وجود داشت باشند، طبقه‌ی سوم از ارث محروم هستند مگر آنکه که حاجبی مانع از ارث بردن بازماندگان طبقه‌ی دوم شود که در آینده توضیح خواهیم داد.

طبقه سوم: اعمام (اعم از عموها و عمه‌ها)^۲ و احوال (اعم از خاله‌ها و دایی‌ها)^۳ و اولاد آنها هستند.

اعمام و احوال پدر یا مادر میت (و هر چه بالا رود) نیز در طبقه‌ی سوم ارث جای دارند.

در صورت فقدان اعمام و احوال، اولاد و یا اولادِ اولادِ آنها جایگزین می‌شوند.

ب) سبب

ارتباط سببی بین میت و بازماندگان، به دو قسمت «زوجیت» و «ولاء» تقسیم می‌شود.

مراد از زوجیت، منعقد بودن عقد نکاح دائم بین میت (در زمان حیات) و شخص بازمانده است.

انواع «ولاء» که موجب ارث است، عبارتند از:

۱ - پدر و اولاد و اولادِ اولاد.

۲ - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

۳ - اعمام و عمت و احوال و خالات اولاد آنها.

۱. نوه، نتیجه، نبیره، ندیده و فرزندان آنها نیز در طبقه‌ی اول جای می‌گیرند.

۱- «اعمام» در لغت عرب به معنی «عموها» و «عمات» به معنی «عمه‌ها» است؛ لکن لفظ «اعمام» برای اعم از عمو و عمه نیز به کار می‌رود.

۲- «احوال» در لغت عرب به معنی «دایی‌ها» و «خالات» به معنی «خاله‌ها» است؛ لکن لفظ «احوال» برای اعم از خاله و دایی نیز به کار می‌رود.

ولاء عتق: در صورتی که شخصی سابقاً عبد باشد و به عنوانی غیر از کفاره یا مکاتبه یا جنایت آزاد شده باشد (به عنوان مثال، برای رضای خدا آزاد شده باشد) و پس از مرگ نیز هیچ بازمانده‌ای نداشته باشد، شخصی که او را آزاد نموده است، از وی ارث می‌برد؛ به چنین شخصی «ولیّ معتق» و به چنین ولایتی، «ولاء عتق» می‌گویند. بنابراین، بنده‌ای که مالک آن بر وی جنایتی روا داشته و به واسطه‌ی آن جنایت، آزاد می‌شود و یا به واسطه‌ی مکاتبه (قراردادی که با مالک خویش می‌بندد) یا به عنوان کفاره‌ی گناهی که مالک وی مرتکب آن شده آزاد شده است، فاقد ولاء عتق است.

ولاء ضمان جریره: «جریره» به معنای «جنایت» است و ضمان جریره به این معنی است که شخص ضامن جنایات غیر عمدی شخص دیگر باشد.

چنین ولایتی، از نوعی پیمان ناشی می‌شود که بر طبق آن، یکی از طرفین و یا هر دو طرف متعهد می‌شود که در صورت وقوع جنایت خطایی از سوی دیگری، مقداری از مبلغ دیه و یا تمامی آن را متقبل شود و در مقابل، در صورت موت طرف (و فقدان بازماندگان میت)، از او ارث ببرد. به چنین ضمانتی، «ضمان جریره» و به ولایتی که به دنبال دارد، «ولاء عتق» می‌گویند.

ولاء امامت: اموال میتی که هیچ بازمانده‌ای از طبقات سه‌گانه‌ی نسبی نداشته باشد و فاقد ضامن جریره و نیز ولیّ معتق باشد، به امام معصوم تعلق دارد؛ به چنین ولایتی، «ولاء امامت» گفته می‌شود. توارث از طریق هر یک از اقسام ولاء، در صورتی محقق می‌شود که میت هیچ بازمانده‌ای از طبقات سه‌گانه نسبی نداشته باشد و یا مانعی از ارث بردن آنها وجود داشته باشد. توارث از طریق ولاء عتق نیز متوقف است بر فقدان ضامن جریره؛ به عبارت دیگر، در صورتی که میت دارای ضامن جریره باشد، به ولیّ معتق چیزی از ارث نمی‌رسد.

توارث از طریق ولاء امامت نیز متوقف است بر فقدان ضامن جریره و ولیّ معتق. «زوجیت» به عنوان یکی از اسباب ارث، با هر یک از اسباب نسبی یا سببی قابل جمع است؛ به عبارت دیگر، ممکن است میت دارای زوج یا زوجه باشد ولی به ولیّ معتق نیز ارث تعلق بگیرد؛ و یا ممکن است میت دارای اشخاصی در طبقه‌ی اول نسبی باشد ولی به زوج یا زوجه‌ی وی نیز ارث تعلق بگیرد. در صورتی که میت در هر یک از طبقات سه‌گانه وارثی داشته باشد، به خویشانانی که در طبقه‌ی بعدی هستند چیزی از ارث نمی‌رسد؛ مگر آنکه حاجبی مانع از ارث بردن شخص یا اشخاصی باشد که در طبقه‌ی قبل قرار دارند؛ به عنوان مثال، در صورتی که بازماندگان میت، برادر و عموی وی باشند، به عموی میت چیزی از ارث نمی‌رسد، اما اگر برادر وی، به قصد به ارث بردن اموال میت، او را به قتل رسانده باشد، از ارث محروم بوده و اموال میت به عموی وی به ارث خواهد رسید.

Sco2⇒17:57

تطبيق

۱- ما یوجب الارث

آنچه که موجب ارث می‌شود

یوجب الارث امران: النسب و السبب.

موجبات ارث دو چیز است: سبب^۱ و نسب^۲

اما النسب فترث به ثلاث طوائف هی:

وارثان نسبی سه طبقه هستند:

۱- الاب و الام المباشران، و الاولاد ذکورا و اناثا و ان نزلوا.

طبقه اول: پدر و مادر میت و فرزندان مذکر و مؤنث آنان هر چه پایین روند (مانند نوه و نبیره و نتیجه و...).

۲- الاجداد و الجدات و ان علوا كأب الجد و جده^۳ و الاخوة و الاخوات و اولادهم و ان نزلوا.

طبقه دوم: جد، جده و پدران و مادران آنها تا هر کجا برسد و خواهران و برادران میت و اولاد آنان (با واسطه و بی‌واسطه مانند نوه خواهر و برادر و...) هر چه پایین روند.

۳- الاعمام و العمات و الاخوال و الخالات و ان علوا - کعم او خال الاب او الام او الجد او الجدة - و اولادهم و ان نزلوا.

طبقه سوم: عمو و عمه و خاله و دایی میت هر چه بالا رود مانند عمو و عمه پدر میت و جد میت یا جدهی میت و فرزندان عمو و عمه و دایی و خاله هر چه پایین روند (مانند نوه آنان و...).

و کل طائفة من هذه لا ترث مع وجود الطائفة السابقة علیها و لو واحدا الا اذا فرض وجود احد موانع الارث الآتية.

با وجود یک فرد از هر طبقه به طبقات متأخر از آنان ارث نمی‌رسد حتی اگر یک نفر از طبقه سابق باشد؛ مگر این که فرض کنیم یکی از موانع ارث در افراد طبقه سابق وجود داشته باشد.^۴
و اما السبب فهو عبارة عن الزوجية و الولاء.^۵

۱. سبب به دو قسم زوجیت و ولاء تقسیم شده که قسم اخیر خود سه فرد دارد: ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت.

۲. نسب که همان قرابت و خویشاوندی است که با انتساب دو نفر به یکدیگر از راه تولد خواه بدون واسطه مانند پدر و مادر که به سبب تولد میت از آنان و فرزندان که به سبب متولد شدنشان از میت با او قرابت و خویشاوندی دارند یا با واسطه منتهی می‌شوند به فردی که میت و آنان با او در تولد مشترکند مانند برادران و خواهران که از پدر و مادری متولد شده‌اند که میت نیز از آنان متولد شده است و عموها و عمه‌ها و دایی‌ها و خاله‌ها که منشأ تولد همه آنان و میت، جد و جده می‌باشد.

۳. ضمیر موجود در «جده»، به «جد» بازمی‌گردد.

۴. بنابراین اگر پدر یا مادر میت یا یکی از فرزندان یا نوه‌های میت وجود داشته باشند به برادر و خواهر میت و اجداد او ارث نمی‌رسد مگر این که تمامی افراد طبقه اول مبتلا به مانعی از موانع ارث باشند؛ مانند این که وارثان طبقه اول یا وجود نداشته باشند یا این که کافر باشند.

۵. در آینده خواهیم گفت: در هر طبقه نیز مراتبی هست با وجود یک فرد از مرتبه مقدم مرتبه مؤخر ارث نمی‌برد؛ مثلاً اگر پدر یا مادر میت یا یکی از اولاد او باشد به نوه‌ها ارث نمی‌رسد، هر چند نوه‌ها متعدد و از مرتبه اول فقط یکی بیشتر باقی نمانده باشد. مگر این که وارث مقدم مبتلا به یکی از موانع ارث باشد در این صورت نوبت به مرتبه بعدی می‌رسد.

۶. الولاء نحو ولاية یترب علیها الارث. و هو ینشأ اما بسبب العتق او التعاقد علی ضمان الجريرة او الامامة.

سبب بر دو قسم است: زوجیت^۱ و ولایت^۲

و الولاء على ثلاثة انحاء مترتبة: ولء العتق ثم ولء ضامن الجريرة^۳ ثم ولء الامامة.

و ولء بر سه قسم است که به ترتیب عبارتند از: ولء عتق؛ سپس ولء ضامن جریره و سپس ولء امامت.

و مع تحقق المصدق للولء السابق لا تصل النوبة الى الولء اللاحق.

با وجود ولء سابق نوبت به ولء لاحق نمی‌رسد.

و الارث بالولء لا تصل النوبة اليه الا بعد فقدان جميع طوائف النسب بخلاف الارث بالزوجية فانه يجتمع مع الارث بالنسب.

ارث به سبب ولء، تنها در صورت فقدان هر گونه طایفه ی نسبی امکان پذیر است؛ بر خلاف ارث به سبب زوجیت که با تمام طوایف نسبی جمع می‌شود.

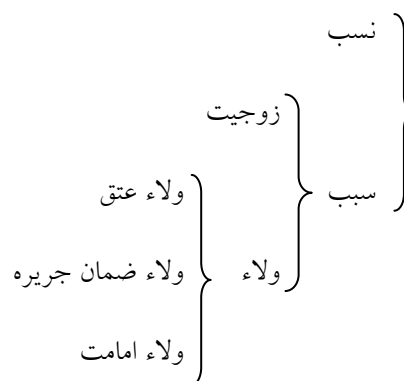
طبقات ارث

طبقه ی اول: پدر و مادر بلاواسطه و اولاد و اولادِ اولاد

طبقه ی دوم: برادر و خواهر و اولاد آنها، و نیز اجداد میّت (پدربزرگ و مادربزرگ) هر چقدر که بالا روند

طبقه ی سوم: عموها و عمه‌ها، و دایی‌ها و خاله‌ها (هر چه بالا روند) و نیز اولاد آنها

موجبات ارث



^۱ زوجیت همان نکاح دائم بین زن و شوهر است. هر کدام که زودتر بمیرد فرد باقیمانده از این راه از او ارث می‌برد.

^۲ ولء یا ولایت عبارت است از سرپرستی که در حال حیات یا پس از مرگ به واسطه آزاد کردن عبد یا پیمان جریره و جنایت بین آنها بسته شده باش یا از راه جعل ولایت توسط خداوند حاصل شده باشد.

^۳ المراد به تعاقد شخصین علی ان احدهما اذا تحققت منه جنایة يقوم الآخر بدفع الدية عنه في مقابل ان يرثه اذا مات و لم يكن له وارث فيقول له : عاقدتك علی ان تعقل عني و ترثني فيقول الآخر: قبلت. و المراد من العقل الدية. و تعقل عني: تدفع عني دية جنایتی. و هذا التعاقد قد يكون من كلا الطرفين و قد يكون من احدهما.

^۴ ولای عتق که بر اثر آزاد کردن غلام یا کنیز در شرایط خاصی حاصل می‌شود. اگر شخصی از دنیا برود و وارثی نسبی نداشته باشد ولی معتق او وارثش می‌باشد.

چکیده

۱. موجبات ارث به دو قسم نسب و سبب تقسیم می‌شود و خود سبب نیز شامل زوجیت و ولاء می‌باشد.
۲. خویشاوندان نسبی میت به سه دسته تقسیم می‌شوند که به آنها طبقات ارث اطلاق می‌شود و با وجود شخصی در طبقه قبل نوبت به افراد طبقه دیگر نمی‌رسد؛ مگر اینکه یکی از موانع ارث وجود داشته باشد.
۳. طبقه اول شامل پدر و مادر بلاواسطه و اولاد و اولاد اولاد است. طبقه دوم شامل برادر و خواهر و اولاد آنها، و نیز اجداد میت (پدربزرگ و مادربزرگ) هر چقدر که بالا روند می‌باشد؛ و طبقه سوم عموها و عمه‌ها، و دایی‌ها و خاله‌ها (هر چه بالا روند) و نیز اولاد آنها را شامل می‌شود.
۴. مراد از زوجیت که به عنوان یکی از اسباب ارث مطرح است تنها زوجیت دائم بوده و شامل زوجیت موقت نمی‌شود.
۵. انواع «ولاء» که موجب ارث است به ترتیب عبارتند از: ولاء عتق، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت؛ و ارث بردن به سبب هر یک از ولاء‌ها متوقف است بر اینکه میت هیچ وارثی از خویشاوندان نسبی و نیز ولاء‌های رتبه قبل را نداشته باشد.
۶. زوجیت به عنوان یکی از اسباب ارث، با هر یک از اسباب نسبی یا سببی قابل جمع است؛ به عبارت دیگر، ممکن است میت دارای خویشاوند نسبی یا یکی از ولی‌ها باشد ولی به زوج یا زوجه‌ی وی نیز ارث تعلق گیرد.